

۱۶۲۹

۱۷۰۲



قسمت اول

قرآن کریم

# الهام بخش حکیم فردوسی

کامران شرفشاهی

... شاهنامه اثر سترگ حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی بی گمان شاهکاری عظیم و اعجاب انگیز است. این اثر گرچه به ظاهر روایت زندگی و دوران پادشاهان و پهلوانان کهن و اساطیری ایران باستان را در بر می گیرد، اما در باطن این اثر گرانبهادرایی از معارف، حکمت ها و ارزش های عالی نهفته است. وی تردید آنچه این اثر بی بدیل را از یک کتاب صرفاً حماسی جلای کند، همین روح معنا و نگاه ژرف سراینده ی آن به هستی و جهان پیرامون خویش است و به همین اعتبار است که عنوان «حکیم» را به حق بر از ندهی فردوسی می دانیم.

متأسفانه علیرغم جایگاه رفیع این اندیشمند فرزانه و سخنسرای بزرگ، اطلاعات چندان درخور اعتماد و قابل اعتنایی درباره ی زندگی و احوال او در دست نیست تا جایی که حتی نام او و پدرش نیز به روشنی معلوم نمی باشد.

و به همین لحاظ «بوالقاسم» که کنیه ی اوست و در کهن ترین مأخذ (تاریخ سیستان و چهارمقاله) ذکر شده است به ناچار به جای نام این شاعر پرآوازه مورد استفاده قرار گرفته است.

در آثار بسیار کهن که درباره ی او سخن رانده شده،

او را با نام های حسن، احمد و منصور یاد



کرده اند؛ در تذکره ی دولتشاهی (ص ۴۲۸) نام او را حسن بن اسحاق بن شرفشاه ذکر کرده اند، ضمناً آنچه مسلم است آنکه «فردوسی» تخلص شاعر بوده است.

نظامی عروضی سمرقندی زادگاه فردوسی را روستای پاژ از توابع طوس خراسان ذکر کرده است. که در برخی منابع به روستای دیگری به نام «رزان» نیز اشاره شده است.

در باره ی سال تولد او نیز اختلاف نظر فراوان است. آنچه که از اشعار او بر می آید نزدیک و یا شاید بیش از هشتاد سال عمر کرده است. و از آنجا که در ۵۸ سالگی دو سوم شاهنامه را به نظم در آورده است و این زمان مقارن با جلوس سلطان محمود غزنوی می باشد، تاریخ تولد او را با کسر ۲۸۷ هجری، سال ۳۲۹ هجری تخمین زده اند.

به آنگاه به مصرع «بسی رنج بردم در این سال سی» بر می آید که فردوسی برای نگارش شاهنامه ۳۰ سال وقت صرف کرده است و باز به استناد بیت:

زهجرت شده پنج هشتادبار

که گفتم من این نامه ی نامدار

می توان نتیجه گرفت که نظم شاهنامه در سال ۴۰۰ هجری به اتمام رسیده است.

در باره ی دین و مذهب فردوسی شکی باقی نیست که او مسلمانی معتقد و شیعی مذهب بوده است. پژوهشگران بر این باور استوارند که اصول عقاید فردوسی به معتزله نزدیک تر بوده است. فردوسی سخنوری دیندار و دوستدار راستین خاندان پاک پیامبر عالیقدر اسلام صلی الله علیه و آله و امام علی بن

ابیطالب بوده است و راه رهایی ورستگاری را در دینداری و کسب دانش و معرفت می دانسته است.

فردوسی شاعری یکتا پرست است و سراسر شاهنامه سرشار از نام و یاد خداست، آنچنان که این کتاب بزرگ با نام و یاد پروردگاری همتا آغاز می شود:

به نام خداوند جان و خرد

کزین برتر اندیشه بر نگذرد

خداوند نام و خداوند جای

خداوند روزی ده رهنمای

خداوند کیوان و گردان سپهر

فروزنده ی ماه و ناهید و مهر...

فردوسی در شاهنامه یک دم از یاد خدا غافل نیست. «یزد»، «کر دگار»، «یزدان»، «خداوند» و... واژه هایی است که در بر گیرنده ی اعتقاد شاعر به توحید و ذات آفریدگار متعال است. در نگاه فردوسی گرچه طریق دانش جستن از اوج و قرب فراوانی برخوردار است اما اولویت در این راه شناخت خدا و کسب دانشی می باشد که در مسیر قرب الی الله باشد:

زدانش نخستین به یزدان گرای

که او هست و باشد همیشه به جای



**فردوسی**  
**سخنوری دیندار و**  
**دوستدار راستین**  
**خاندان پاک پیامبر**  
**عالیقدر اسلام**  
**صلی الله علیه و**  
**آله و امام علی**  
**ابن ابیطالب بوده**  
**است و راه رهایی**  
**و رستگاری را در**  
**دینداری و کسب**  
**دانش و معرفت**  
**می دانسته است**





عشق و ارادت  
فردوسی به  
رسول گرامی  
اسلام و حضرت  
علی علیه السلام  
و اهل بیت مکرم  
عصمت و طهارت  
آنقدر بزرگ و  
شور انگیز است  
که قلم را یارای  
بیان آن نیست

زدانش نخست آنچه آید به کار

بهین هست دانستن کردگار

در اندیشه ی فردوسی همه چیز از خداست و شاعر در بیان این نکته تأکید فراوان دارد تا جاییکه در ابتدای شاهنامه هنگامی که حتی به خرد اشاره می کند، آن را موهبتی الهی بر می شمارد:

خرد بهتر از هر چه ایزد بداد

ستایش خرد را به از راه داد

همچنین اعتقاد به روز رستاخیز، موجودیت انسان و عظمت هستی از دیگر نکات قابل تأملی است که در باب خدانشناسی می توان در شاهنامه مشاهده کرد:

خرد رهنما و خرد دلگشای

خرد دست گیر دبه هر دوسرای

که مراد از خرد همان رسول باطنی است و عقلی که موهبت خداوند و وجه تمایز میان انسان و سایر موجودات است، می باشد. و از این طریق انسان می تواند با اندیشیدن در مجموعه ی شگفت انگیز خلقت خود را در آینده ی هستی به تماشا بنشیند:

ز آغاز باید که دانی درست

سرمایه ی گوهران از نخست

که یزدان ز ناچیز چیز آفرید

بدان تا توانایی آرد پدید

عشق و ارادت فردوسی به رسول گرامی اسلام و حضرت علی علیه السلام و اهل بیت مکرم عصمت و طهارت آنقدر بزرگ و

شور انگیز است که قلم را یارای بیان آن نیست. ایستادگی و اعتقاد این شاعر فرهیخته تا به جایی است که در برخی از آثار علت عهدشکنی سلطان غزنوی و بی مهری او نسبت به فردوسی را شیعه بودن شاعر ذکر کرده اند. فشار و حرمت شکنی نسبت به این شاعر گرانبمایه تا حدی بود که به نوشته ی نظامی عروضی سمرقندی، پیکر فردوسی را پس از درگذشت او، به لحاظ شیعه بودن او، در گورستان عمومی شهر اجازه ی دفن ندادند و در نهایت در باغی که ملک او بود به خاک سپرده شد.

در چهار مقاله ی نظامی عروضی آمده است که پس از درگذشت فردوسی، دخترش صله سلطان محمود را نپذیرفت. و باز درباره ی رافضی بودن و ماجرای دفن فردوسی در آثار متقدمان آمده است که همان شیخی که بر جنازه ی وی نماز نگذاشته بود و مانع از دفن او در قبرستان مسلمین شده بود او را به خواب دید که می گفت چون در گذشتم خداوند تبارک تعالی مرا گفت که اگر هیچ کار خیر و هیچ سخن خیری جز این بیت:

به نام خداوند جان و خرد

کزین بر تر اندیشه بر نگذرد

نداشتی، باز هم به سبب عظمت همین بیت، همچنان که نام تو فردوسی است تو را در فردوس خویش جای می دادیم.

حکیم دانای طوس در شاهنامه به صراحت از اعتقاد خود به دین اسلام، پیامبر صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام و اهل بیت آن حضرت سخن گفته است:

به گفتار پیغمبر ت راهجوی

دل از تیرگی هابدین آب شوی

گواهی دهم کاین سخن ها ز اوست

تو گوئی دو گوشم پر آواز اوست

که من شهر علمم، علیم در است

درست این سخن قول پیغمبر است

منم بنده ی اهل بیت نبی

ستاینده ی خاک پای وصی

اگر چشم داری به دیگر سرای

به نزد نبی و علی گیر جای

گرت زین بد آید گناه من است

چنین است و این دین و راه من است

برین زادم وهم برین بگنرم

چنان دان که خاک پی حیدرم  
متأسفانه فردوسی همانقدر که در زمان حیاتش مظلوم واقع شد، پس از مرگ نیز از ستم کوتاه بینان و کج اندیشان در امان نماند. برخی اورانادانسته و بی آنکه روح سخن وی را در یابند مورد مذمت و نکوهش قرار دادند و گروهی دیگر شعاع اثر این حکیم فرزانه را تا حدیک حماسه‌ی ملی محدود کردند و آگاهانه یا ناآگاهانه از پرداختن به جهان بینی این شاعر در مندو دل آگاه امتناع ورزیده و صرفاً به بیان جنبه‌های نمادین، اسطوره‌ای و دراماتیک آثار او اکتفا کردند.

### فردوسی و قرآن کریم

قرآن مجید کلام آسمانی خداوند است. این کتاب معجزه‌ی بزرگ خاتم پیامبران حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله است. و در عظمت این کتاب همین بس که خداوند کفار و مشرکین را دعوت می‌کند که اگر توانایی دارند آیه‌ای همچون آیات قرآن بیقرینند

آیات قرآن گرچه به تدریج بر پیامبر عظیم الشان اسلام نازل شده است اما انسجام و ویژگی‌های منحصر به فرد این کتاب آسمانی خارق العاده است، به گونه‌ای که با گذشت زمان و در طی هر یک از اعصار جلوه‌های شگفت‌انگیز تازه‌ای از این کتاب آشکار می‌شود. به عبارت دیگر هر چه گستره‌ی دانش و معرفت بشری بیشتر می‌شود، زمینه‌ی فهم این کتاب الهی افزونتر می‌گردد و اعجاب خردمندان را برمی‌انگیزد.

فردوسی بی هیچ شک و شبهه‌ای با قرآن مانوس بوده است و آیات ژرف و دل‌انگیز این کتاب انسان ساز بر اعماق روح و اندیشه‌ی این شاعر توانا اثر نهاده است. هر کسی حتی با یک بار مطالعه‌ی شاهنامه درمی‌یابد که سراینده‌ی این اثر بزرگ با تمام علوم و

دانش‌های روزگار خود آشنایی و تسلط داشته است. چگونه ممکن است شاعری که در آن دوران برای بیان تولد رستم عمل پیچیده‌ی سزارین را مطرح می‌کند، با اسلام، احکام و معارف آن بیگانه و یانامطالع باشد؟!

فردوسی بی گمان نیمی از عمر خویش را صرف مطالعه و تحقیق نموده است و در آن زمانه دسترسی او به آثار مذهبی و کتاب‌های دینی بسیار بیشتر بوده است و لذا تأثیر این آثار بر شاعر و اثر امری اجتناب‌ناپذیر و غیر قابل انکار است.

رافضی بودن فردوسی در آن دوران پر آشوب بر این امر دلالت دارد که مطالعات فردوسی در زمینه‌ی اسلام بسیار وسیع بوده و این حکیم پر آوازه به تمامی جریان‌های فکری عصر خویش نیز احاطه‌ی کامل داشته است و اگر شاعر مذهب تشیع را پذیرفته است این عمل شجاعانه‌ی او بر پایه‌ی حقیقت و آگاهی استوار بوده است.

تأثیر پذیری فردوسی از قرآن کریم به شکل‌های متعددی در شاهنامه نمایان است نخستین سخن در این خصوص آنکه بنا به تحقیق ادبای نامداری همچون روانشاد استاد بدیع الزمان فروزانفر، فردوسی اسلوب کار خویش را از قرآن کریم گرفته است. و از آنجا که زبان عربی زبان علمی آن عهد بوده است و نظریه استفاده استادانه‌ی فردوسی در شناخت و بکارگیری واژه‌های فارسی، می‌توان نتیجه گرفت که شاعر به زبان عربی مسلط بوده است و به همین دلیل ظرافت‌ها و سایر دقایق ادبی قرآن را عمیقاً درک کرده و به شدت تحت تأثیر آن قرار گرفته است و با الگو قرار دادن قرآن کریم، روش کار و اساس بیان خویش را شکل بخشیده است. نکته‌ی دوم اینکه فردوسی همانند سایر حماسه سرایان تنها به شرح یک سلسله رخدادهای مهیج و پرحادثه (اکشن) بسنده نکرده است. بلکه در آغاز و پایان و اکثر



**متأسفانه فردوسی همانقدر که در زمان حیاتش مظلوم واقع شد، پس از مرگ نیز از ستم کوتاه بینان و کج اندیشان در امان نماند. برخی او را نادانسته و بی آنکه روح سخن وی را در یابند مورد مذمت و نکوهش قرار دادند و گروهی دیگر شعاع اثر این حکیم فرزانه را تا حدیک حماسه‌ی ملی محدود کردند**



فردوسی بی هیچ  
شک و شبهه ای  
با قرآن مانوس  
بوده است و آیات  
ژرف و دل انگیز  
این کتاب انسان  
ساز بر اعماق روح  
و اندیشه ی این  
شاعر توانا اثر  
نهاده است

ماجرها و گاهی نیز در هنگام بیان صحنه هایی در اواسط داستان به طرح مسائل اخلاقی و ارزش های عالی انسانی پرداخته است و با ذکر مطالبی حکمت آموز و عبرت آور در خصوص سپری شدن عمر و بی اعتباری دنیا و بقای حیات اخروی و ضرورت اندیشیدن به روز جزا و لزوم رعایت تقوا و احترام به حقوق دیگران، سخنان قابل تأملی را ارائه نموده است و خیر دنیا و آخرت را در بکار بستن این رهنمودها دانسته است. پرستی که در اینجا مطرح است این است که منبع این سخنان کیست که شاعر نسبت به آن تا این اندازه التزام دارد و با فراخواندن دیگران به پیروی از این سخنان اجرای آن، سعادت و نیکبختی بشر را تضمین شده برمی شمارد؟ به تحقیق این نکته به اثبات رسیده است که تمامی سخنان حکمت آمیز فردوسی بر پایه ی قرآن کریم و احادیث بوده است. در این باره مقالات متعددی تا کنون به رشته ی تحریر درآمده و به چاپ رسیده است که هر یک حکایت از وسعت استفاده ی فردوسی در این زمینه دارد. در این مجال به ذکر دو نمونه در این خصوص اکتفا می کنیم:

قرآن کریم: لا یذکر الله تطمئن القلوب

حکیم فردوسی: دل آرام گیرد به یاد خدای

حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله: اطلب العلم من المهدالی الالحد

حکیم فردوسی: ز گهواره تا گور دانش بجوی

سومین نکته که بسیار با اهمیت است در کیفیت داستان سرایی فردوسی نهفته است. برخی نقاط مشترک بین داستان های قرآن کریم و شاهنامه حکایت از دل بستگی فردوسی و تأثیر پذیری آشکار وی از قرآن دارد.

داستان های قرآن زیبا، عمیق و عبرت انگیز است تا به آنجا که این

داستان ها به بهترین داستان ها (احسن القصص) معروف است. در هر یک از این داستان ها سرگذشت عبرت آموز و حکمت آمیز یکی از پیامبران الهی و قوم او به ایجاز بیان شده است و از انسان ها دعوت به عمل آمده تا در احوال پیشینیان خود بیندیشند تا در صراط مستقیم قرار گیرند. داستان های قرآن به حدی زیبا و تأثیر گذار است که در این خصوص تا کنون مقالات و کتاب های فراوانی منتشر شده است و چه بسیار نویسندگانی که با تأثیر پذیرفتن از داستان های قرآن کریم به خلق آثار ارزنده ای توفیق یافته اند. فردوسی نیز از زمره ی شیفتگان و ارادتمندان این کتاب آسمانی است که به الهام گرفتن از داستان های قرآن کریم به اثر خویش شکوه مضاعفی بخشیده است. فردوسی شاهنامه را با الهام از آیاتی آغاز می کند که درباره ی داستان آفرینش هستی و خلقت انسان سخن می گوید و مراحل پیدایش حیات را روایت می کند. شیطان رجیم در سرتاسر اثر او حضور دارد و آنچنان که در قرآن کریم آمده است اهریمن در صدد گمراه کردن آدمی و به ضلالت کشیدن اوست. آنچنان که در قرآن کریم آمده است ابلیس می تواند به شکل های مختلفی در آید و آدمی را بفریبد. مشهورترین مورد این کار وسوسه ی شیطان درباره ی حضرت آدم علیه السلام است که عقوبتی سخت در پی دارد. در شاهنامه نیز ابلیس با فریفتن ضحاک و بوسیدن شانه های او، زندگی را تباہ می کند. باز در دیگر داستان های شاهنامه نیز ابلیس در داستان کیکاووس نیز به صورت نوازنده ای به دیدار شاه می آید و با توصیف های جذاب و اغواگرانه ی خویش شاه را می فریبد و او را به دردمر می اندازد.

فردوسی در شاهنامه با کسی تعارف و رودربایستی ندارد. هر کسی که از یاد خداوند غافل شود، عاقبتی تلخ در انتظار اوست و هر که به ستمکاری روی آورد مورد نکوهش او قرار می گیرد. برای او شاه با دیگران فرقی ندارد چنانکه در داستان جمشید غفلت و غرور او پس از سیصد سال جهان داری موجب می گردد تا قره ایزدی را از دست بدهد و به دست ضحاک اسیر شود و باره به دو نیم گردد. آنگونه که غفلت حضرت آدم علیه السلام و سرپیچی او از امر خداوند، موجب رانده شدن او از بهشت می شود و مصایب فراوانی برای او فراهم می آورد. ادامه دارد...

